



## یادگار حبیب یغمایی نگاهی به دیوان منوچهری دامغانی، تصحیح یغمایی

فرزاد ضیائی حبیب‌آبادی

پژوهشگر متون کهن فارسی  
ziaeefarzad@yahoo.com

مضامین و تشبیهات و توصیفات منوچهری و تفاوت افکار او با دیگر شاعران که مانع مقایسه اشعار منوچهری با آنان می‌شود و کمی اشعار وی، تصحیح دیوان منوچهری از همه دیوان‌ها مشکل‌تر است (نک: ص ۱۵-۱۶). او سپس می‌نویسد:

با این همه در مدتی محدود و معین آنقدر که مجال بود کوشیدم و نسخه فراهم شده را با چند نسخه خطی و چاپی [...] مقابله کردم و برای سهولت کار دانش آموزان معانی لغات را در حاشیه آوردم و با اینکه می‌دانم از نواقص و اشتباهات خالی نیست اگر بگویم از کلیه نسخه‌ها تاکنون تصحیح و چاپ شده دقیق‌تر و صحیح‌تر است از خودستایی نباید شمرد (ص ۱۶).

این که مرحوم یغمایی از «مدت محدود و معین» و «دانش آموزان» سخن به میان می‌آورد، از این روست که سفارش تصحیح دیوان منوچهری را وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) به ایشان داده بوده است (نک: ص ۲۵). اما معلوم نیست چرا دستگاه مزبور این دیوان را چاپ نکرده. با توجه به این که مقدمه استاد بر دیوان، مورخ به اسفندماه ۱۳۲۵ است و تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی در سال ۱۳۲۶ منتشر شده، شاید بتوان حدس زد که با انتشار کار دبیرسیاقی، وزارت فرهنگ چاپ تصحیح یغمایی را دیگر ضروری ندانسته است. اما پرسش مهم‌تر این است که چرا استاد یغمایی تا پایان حیات (۱۳۶۳ ش) که سی و هشت سال فرصت داشت، خود هرگز به چاپ این اثر اقدام نفرمود.

دیوان منوچهری دامغانی به تصحیح استاد روانشاد حبیب یغمایی در سال ۱۳۹۲ ش، به کوشش و مقدمه فاضل ارجمند سید علی آل داود توسط بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار به چاپ رسیده است. آقای آل داود در بخشی از مقدمه خویش بر این دیوان، در باره سابقه این تصحیح به دست استاد حبیب یغمایی چنین نوشته‌اند:

[...] یغمائی از سال ۱۳۰۵ ش به تحقیق در باب جغرافیای تاریخی دامغان پرداخت و به تشویق شریعتمدار دامغانی که در آن اوقات نماینده دامغان در مجلس بود و خود شخصی شاعر و دانشمند به شمار می‌رفت تحقیق در باب منوچهری و دیوان او را آغاز کرد. در اعلانی که در ۷ تیرماه ۱۳۰۵ در یکی از روزنامه‌های آن عصر انتشار داده و عده می‌دهد که تحقیق بر روی آثار منوچهری را آغاز کرده. او در سال ۱۳۲۵ سرانجام تویق یافت تا متن کامل پیراسته شده دیوان منوچهری را آماده سازد، بر آن مقدمه‌ای هم در ۲۸ صفحه نوشت و فهرست لغات و اعلام و اصطلاحات دشوار آن را استخراج کرد. اما در طی این ادوار به چاپ آن اقدامی نکرد. یک سال پس از آماده شدن متن دیوان او بود که دکتر محمد دبیرسیاقی به انتشار تصحیح خود از دیوان منوچهری در سال ۱۳۲۶ ش مبادرت کرد، از این رو باید حق تقدم در تصحیح منوچهری را به یغمایی داد [...] (ص ۱۵).

چنان که می‌دانیم، تصحیح دیوان شاعران متقدم که نسخه‌های قدیم صحیح ندارند، دشواری کار را بسیار بیشتر می‌کند و دیوان منوچهری نیز از این قاعده مستثنا نیست. اتفاقاً روانشاد حبیب یغمایی معتقد است که به دلیل فقدان نسخ قدیم، ابتکاری بودن

این بیت نیز اشتباه حروف‌نگاری شده که ظاهراً حاصل غلط‌خوانی است. انفصال حرف اضافه «به» از «دل» و «زبان»، نشان می‌دهد که در هر دو مصراع، «به دو کوچک» را «بد، و کوچک» خوانده‌اند.

این کار وزارت «را» که همی راند خواجه  
نه کار فلان بن فلان بن فلان است (ص ۵۳)

«را» در مصراع نخست زائد است و مسلماً در دست‌نوشته حبیب، که خود شاعری چیره دست است، نیامده.

یکدل و یکتا خواهیم که «به وی» جمله مرا  
وانکه او چون تو بود یکدل و یکتا نشود (ص ۵۵)

تردید نیست که حبیب، «بُوی» (= باشی) نوشته بوده، که در استنساخ از روی نوشته او یا در حروف‌نگاری بدین صورت درآمده است.

بس کو گیرد و نبخشد هرگز  
بس کو گیرد و نبخشد سرمد (ص ۶۱)

در هر دو مصراع، بعد از «بس»، واژه «کس» جا افتاده است.

جشن سده امیرا رسم کبار باشد  
این «آیین» کیومرث و اسفندیار باشد (ص ۶۷)

به جای «آیین» (با دو یاء) باید «آین» (با یک یاء) باشد که مخفف همان «آیین» است.

از ارغوان کمر کنم از ضیمران زره  
از نارون «ساده» و از ناردان سوار (ص ۸۲)

به جای «پیاده»، «ساده» آورده‌اند.

مستی کنی و باده خوری سال سالیان  
«شکرگویی و نوش زی» شاد و شادخوار (ص ۸۳)

مصراع دوم باید این گونه باشد: شکرگزی و نوش مزی<sup>۱</sup> ...

۱. دیوان منوچهری دامغانی، به گوشش محمد دبیرسیاقی، زوار، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۴۰.

باری، اکنون با کسب اجازه از روح بلند «حبیب»، می‌خواهم چند سطری در باب این دیوان قلمی کنم. البته من در این سطور بر آن نیستم که از کیفیت کار «حبیب» در متن و حواشی دیوان منوچهری سخنی برانم، که «حبیب» دیری است دست از این جهان کوتاه داشته و باب پاسخگویی بر وی مسدود است. آنچه در این مقال خواهم آورد ناظر است به کوشش فاضل ارجمند، جناب آل داود، که در مقدمه خویش بر این دیوان نوشته‌اند:

[...] نسخه صحافی شده این اثر که تماماً به خط یغمائی است هم اکنون در کتابخانه حبیب یغمائی که خود او در سال ۱۳۴۹ ش در خور [و] بیابانک تاسیس کرد نگهداری می‌شود و متن فعلی استنساخ دقیق همان نسخه است (ص ۱۴).

اما موارد ذیل، نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد متن فعلی، استنساخ «دقیق» کار حبیب نیست:

مه و خورشید سالاران گردون اندرین بیعت  
نشستند یکجا و نشستند محضرها (ص ۴۱)

که معلوم است در آغاز مصراع دوم باید «نشستند» باشد.

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمن  
باغ همچون تبت و راغ پسان عدنا (ص ۴۳)

«تبت» به ضرورت وزن، تشدید نمی‌خواهد، همچنان‌که «بُسدین» در این مصراع؛ چون دواتی «بسدین» است خراسانی‌وار (ص ۴۵).

تا بر نزی بر «زمینش» بچه نزیاید  
چون زاد بچه زادن و خوردنش همان است (ص ۴۹)

در این بیت به جای «زمینش» (زمین + ش) باید «زمیش» (زمی اش) باشد.

اندر شکم او خود بچه را «به سترگی» [!] زرد  
کردست و بدو در ز سر بچه نشان است (ص ۵۰)

به جای «به سترگی» باید «بستَرکی» (بستر + ک + ی) باشد.

مهترز همه خلق جهان او بدو کوچک  
مهتر بدو کوچک به دلست و به زبان است (ص ۵۲)

در مصراع نخست نیز «حامل» درست است، نه «حاصل».  
برآمد زاغ رنگ و ماغ پیکر  
یک میغ از ستیغ کوه قارن (ص ۱۲۲)  
به جای «یک»، باید «یکی» باشد.

تو مرا مانی «به عینه» من تو را مانم درست  
دشمن خویشیم هر دو دوستدار انجمن (ص ۱۲۵)  
«بعینه» از «ب» (حرف جاره عربی) و «عینه» ترکیب یافته و  
جدا نوشتن آن جایز نیست.

آنچه آوردیم نمونه‌هایی بود که تا صفحه ۱۳۱ از متن ۲۵۵  
صفحه‌ای چاپ حاضر به دست آمد و نشان می‌دهد که متأسفانه  
«استنساخی دقیق» از دست‌نویست حبیب نیست.

با این همه، گمان می‌برم که اگر روزی تصحیح حبیب و  
دکتر دبیرسیاقی به دقت با هم مقایسه گردد، در کار «حبیب»  
می‌توان معدود مواردی را جست که بر ضبط دبیرسیاقی ترجیح  
دارد یا مکمل آن است. در مقایسه‌ای که من میان ده قصیده  
نخست از چاپ حاضر با تصحیح دبیرسیاقی انجام دادم، یکی  
دو مورد ذیل را بیش نیافتم. البته ارباب فضل آگاه‌اند که در باب  
شعر شاعران متقدم، به دلیل فقدان نسخ قدیم و اشتغال اشعار  
آنان به لغات مهجور که اغلب دستخوش تحریف و تصحیف  
شده، بسادگی و با قطعیت سخن نمی‌توان گفت. اینک آن موارد:

زهره شاگردی آن «شانۀ زلف» تو کند  
مشتری بندگی بند قبای تو کند (ص ۵۸)

ضبط دکتر دبیرسیاقی، «شانۀ و زلف» (با واو عطف) است (ص  
۲۷)، هر چند که در حاشیه نوشته‌اند: «و شاید: شانۀ زلف» (ص  
۲۸).

ابر چنان مطرد سیاه و بر او برق  
همچو مذهب یکی کتاب مَطَرَد  
فضل محمد که هیچ کس نشناسد  
فضل محمد چنان که فضل محمد (ص ۶۱)

این دو بیت در چاپ دبیرسیاقی نیز به همین صورت و توالی  
آمده (ص ۲۲) و ایشان در حاشیه بیت نخست نوشته‌اند: «آیا پس  
از این بیت، ابیات یا بیتی نیفتاده است؟» (ص ۲۴). بیت مفقود

وان قطره باران که چکد از بر لاله  
گردد طرف لاله از آن باران «به نگار» (ص ۸۸)  
«به نگار»، که به ضرورت وزن «بِنگار» (با نون ساکن) خوانده  
می‌شود، به همین شکل اخیر نیز باید نوشته شود.

گویی که «مشاطه» ز بر فرق عروسان  
ماورد همی ریزد باریک به مقدار (ص ۱۸۸)  
«مشاطه» به ضرورت وزن باید بدون تشدید باشد. ضمناً  
«زَبَر» (روی، بالایی) یک کلمه است و نباید میان «ز» و «بر»  
فاصله انداخت.

برکشد «تا» طراز عنبرین از کام خویش  
چون برآرد عنکبوت از کام خود دام طراز (ص ۹۹)  
به جای «تا»، باید «تار» باشد (نک: دبیرسیاقی، ص ۵۵).

بیار ساقی زرین نیبدو سیمین کاس  
به «بادۀ» حرمت و قدر بهار را بشناس (ص ۱۰۳)  
در مصراع دوم «باده» نباید به «حرمت» اضافه گردد.

نیبذ خور که نوروز هر که می‌نخورد  
نه از گروه کرام است و نز عداد اناس (ص ۱۰۳)  
پیش از واژه «نوروز»، حرف اضافه «به» از قلم افتاده: نیبذ خور  
که «به» نوروز ...

«درشت» گویی نخاس گشت باد صبا  
درخت گل به مثل چون کنیزک نخاس (ص ۱۰۳)  
«درشت» نیز درست نیست و درست آن، «درست» است!

همه به کردن خیرست «مرو را» همت  
همه به دادن مالست «مرو را» وسواس (ص ۱۰۳)  
به جای «مرو را» (مر او را) باید «مرو را/ وُرا» باشد. یعنی  
فاصله‌ها درست شود.

زمانه «حاصل» هجر است و لابد  
نهد یک روز بار خویش حامل (ص ۱۱۲)

می‌رود برتر از «بَاب و تاب» باشد، بدین توضیح که در ترکیب «تاب تاب»، می‌توان «تاب» نخست را به معنی «نور» (نک: لغتنامه دهخدا) و تاب دوم را به معنی «تابنده» گرفت. پس «تاب تاب» یعنی «نور تابنده»، و این معنی با سیاق عبارت کاملاً متناسب است.

باری، چنان‌که گفتیم، شمار این گونه موارد در چاپ حبیب اندک است، چندان که اگر با دقت جست‌وجو و یافته شود، جمله‌گی آن‌ها را در مقاله‌ای می‌توان فراهم آورد. این نوشته را با یادی نیک از حبیب، که رحمت بر آن تربت پاک باد، به پایان می‌برم و امید دارم که جناب آل داود عزیز را نیز «غبار خاطری از رهگذار مانرسد».

که محل اتصال معنایی دو بیت بالاست، در حاشیه یکی از نسخ یغمایی موجود بوده و آن این است:

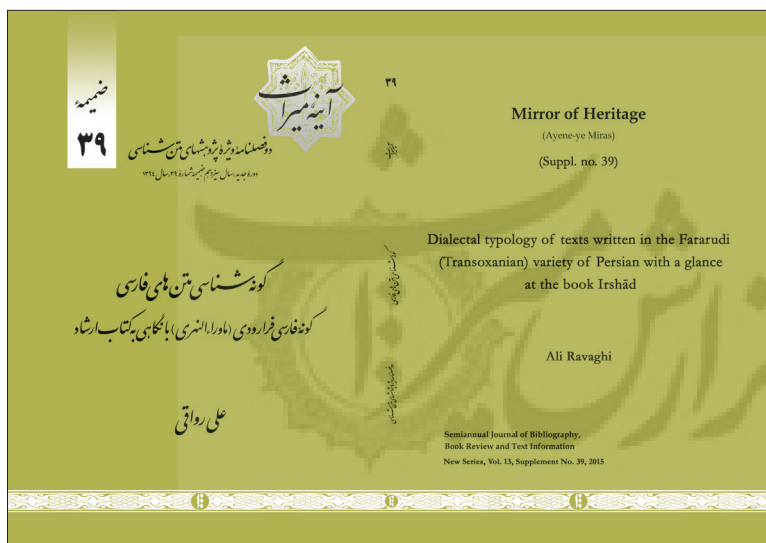
بارد گوهر همی سحاب به گلبن  
گوئی ماند به دست خواجه امجد (ح ص ۶۱)

ای عوض آفتاب روز [و] شبان «تاب تاب»  
توبه مثل چون عقاب حاسد ملعونت خاد (ص ۶۶)

به جای «تاب تاب» در چاپ دبیرسیاقی «بَاب و تاب» [یعنی به آب و تاب] آمده (ص ۱۷)، و در حاشیه نوشته‌اند: «همه جا بجز عد: تاب تاب» (ص ۱۸).

نظر به این که «تاب تاب» ضبط دشوارتر است، گمان

### ضمیمه شماره ۳۹ آینه میراث «گونه‌شناسی متن‌های فارسی (گونه فارسی فرارودی (ماوراءالنهری)) با نگاهی به کتاب ارشاد»



زبانی که پس از کم‌رنگ شدن زبان پهلوی، از سده سوم هجری در گستره ایران بزرگ، به کار گرفته شد و آن را به نام زبان فارسی می‌شناسیم، بی‌گمان در حوزه‌های جغرافیایی مختلف این سرزمین کاربردی یکسان نداشته است و به دلیل آمیختن و ترکیب شدن با گونه‌ها و گویشهای زبانهای ایرانی، در هر یک از حوزه‌های پرشمار این زبان، از ویژگی‌های واژگانی و ساختاری (صرفی و نحوی) و آوایی ویژه و متفاوتی، برخوردار شده است.

بررسی و پژوهش در زبان‌های پرشمار زبان فارسی، که تنها در سده‌های سوم تا پنجم سروده و نوشته شده‌اند، به روشنی نشان می‌دهد که نوشته‌های هر یک از حوزه‌های جغرافیایی در همین روزگاران، از نگاه سبک‌شناسی یا گونه‌شناسی، خواه گونه زبانی و خواه گونه فرهنگی، تفاوت‌های بسیار دارند. در همین دوره‌ای که سبک خراسانی را از آن زمان می‌شناسند، دست‌کم چهار تا پنج گونه از زبان فارسی را می‌شناسیم که در حوزه‌های جغرافیایی متفاوت ایران به کار گرفته می‌شدند که ناهمخوانی‌های زبانی گسترده‌ای با یکدیگر داشته‌اند. از این روی از نگاه علمی و کاربردی به هیچ روی پذیرفته نمی‌تواند باشد که نوشته‌های سده‌های سوم تا هفتم را در قالب سبک خراسانی و سبک

عراقی بدانیم و به حساب آوریم. در این یادداشت برآنیم تا ویژگی‌های واژگانی زبان فارسی فرارودی را که در کتاب ارشاد، به کار گرفته شده است، با متنهای دیگری، که بی‌گمان حوزه تألیف آنها فرارود است، بسنجیم و برای خوانندگان گرامی روشن کنیم که تعبیر سبک خراسانی برای همه متنهایی که در سده‌های سوم تا پایان سده پنجم هجری در حوزه خراسان بزرگ نوشته شده‌اند، به هیچ روی نمی‌تواند درست باشد و نشان دهیم که زبان متنهایی که در حوزه فرارود (ماوراءالنهر) سروده یا نوشته شده‌اند با نوشته‌ها و سروده‌های دیگری چون شاهنامه و گرشاسب‌نامه و کیمیای سعادت، که در حوزه طوس و یا بسیاری دیگر از متنهای فارسی، که در حوزه‌های جغرافیایی دیگری از ایران، همچون سیستان و یا هرات و حوزه مرکزی و... فراهم آمده‌اند، از نگاه گونه زبانی و حتی گونه فرهنگی ناهمخوانی‌های فراوانی دارند و هم از این روی، بایسته نیست که همگی این نوشته‌ها را در شمار سبک خراسانی قرار دهیم، همچنان‌که بسیاری از متنهایی را هم که تاکنون از سبک عراقی دانسته‌اند به دلایل گونه‌گون زبانی و فرهنگی نمی‌توان از این سبک به شمار آورد.

عراقی بدانیم و به حساب آوریم. در این یادداشت برآنیم تا ویژگی‌های واژگانی زبان فارسی فرارودی را که در کتاب ارشاد، به کار گرفته شده است، با متنهای دیگری، که بی‌گمان حوزه تألیف آنها فرارود است، بسنجیم و برای خوانندگان گرامی روشن کنیم که تعبیر سبک خراسانی برای همه متنهایی که در سده‌های سوم تا پایان سده پنجم هجری در حوزه خراسان بزرگ نوشته شده‌اند، به هیچ روی نمی‌تواند درست باشد و نشان دهیم که زبان متنهایی که در حوزه فرارود (ماوراءالنهر) سروده یا نوشته شده‌اند با نوشته‌ها و سروده‌های دیگری چون شاهنامه و گرشاسب‌نامه و کیمیای سعادت،